

زندگینامه‌ای میان واقعیت و خیال

داستان زندگی فیدل کاسترو

خسرو ناقد



Norberto Fuentes. *La Autobiografía de Fidel Castro. El paraíso de los otros. I, II.* Barcelona: Ediciones Destino, 2004, 2007.

«انقلاب بازی خطرناکی است میان مردانی سرسخت و خشن که در وضعیتی دشوار به وقوع می‌پیوندد. ذات انقلاب غیر اخلاقی است و انقلابیها به‌گردبادی می‌مانند که خیلی ساده اتفاق می‌افتند». این سخنان نوربرتو فونتس، نویسنده انقلابی کوبایی و دوست صمیمی فیدل کاسترو است که امروز به یکی از مخالفان کاسترو و انقلاب او تبدیل شده است.

در سال ۲۰۰۷ میلادی، درست در روزهایی که فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا در «بستر مرگ» افتاده بود و با وجود این طرفدارانش خود را آماده می‌کردند تا در ماه اوت جشن‌های هشتادمین سال تولد او را برگزار کنند، کتابی با عنوان زندگینامه خودنوشت فیدل کاسترو به قلم نوربرتو فونتس، یکی از نزدیکترین همکاران و هم‌زمان پیشین او که اکنون یکی از مخالفان سرسخت کاسترو به‌شمار می‌آید منتشر شد.

وداع کاسترو با قدرت؟

در این میان فیدل کاسترو از «بستر مرگ» برخاسته و هشتادسالگی را پشت سر گذاشته است. او در نامه‌ای که در ماه دسامبر ۲۰۰۷ میلادی به مجمع ملی کوبا نوشت، سخن از کناره‌گیری از قدرت به‌میان آورد. او می‌نویسد که زمانی بر این باور بوده که می‌دانسته است چه باید کرد و قصد انجام آنچه را بدان معتقد بوده داشته است. اکنون اما چنین اعتقادی ندارد و زندگی چیز دیگری به‌او آموخته است. کاسترو در این نامه اذعان می‌کند که دل‌بستگی او به قدرت در اثر جوانی بیش از حد و کمبود خودآگاهی بوده است: «من در گذشته بر اساس نظم نانوشته‌ای که مبنای آن بر ناآگاهی سیاسی استوار بود به سوسیالیستی خیال‌پرداز تبدیل شده بودم». او اشاره می‌کند که بعدها با مطالعه متون کلاسیک سوسیالیستی به نتیجه دیگری رسیده است. کاسترو در ادامه می‌نویسد: «وظیفه اساسی من این نیست که از مناصب دولتی دل‌کنم و از آن کمتر، نمی‌خواهم مانع پیشرفت جوانان شوم. بلکه وظیفه من انتقال تجارب و ایده‌هایم به جوانان است».

این سخنان کاسترو در حالی منتشر می‌شود که قرار است در بیستم ژانویه ۲۰۰۸ انتخابات مجمع ملی کوبا برگزار شود و ظاهراً از میان برگزیدگان این انتخابات، شورای رهبری

یکه تازی تنها بر قدرت جهان زنده است و گرچه بیمار و نزار، اما از دور به «امپریالیسم جهانی» دهن کجی می‌کند؛ بی‌خیال از آنکه آرمانهای او و پیروانش برای ایجاد «جامعه سوسیالیستی» دیری است که بر باد رفته و کشتی انقلاب کوبا سالهاست که در سواحل دریای کارائیب به‌گل نشسته است.

دشمنانش نیز شادمان از آن‌اند که «مرگ دیکتانور» نزدیک است و این آخرین بازمانده از نسل چریکهای انقلابی امریکای لاتین، روزهای واپسین حیات پرماجرایی خود را سپری می‌کند؛ بی‌آنکه توانسته باشد به شعارهای انقلابی آتشینی که هر سال در سالگرد انقلاب کوبا در نطقهای چندین و چند ساعته خود فریاد می‌کرد، جامه عمل بپوشاند.

دوست دبروز، مخالف امروز

در این میان بسیاری از هم‌زمان و دوستان صمیمی «چریک پیر» از او دوری جسته‌اند، یا رانده شده‌اند و یا از کوبا گریخته‌اند. نوربرتو فونتس یکی از آنهاست. او گزارشگر و نویسنده‌ای است که بیش از چهل سال در کنار فیدل کاسترو مبارزه و زندگی کرده و رازدار محرمانه‌ترین رویدادهای تاریخ کوبا و زندگی خصوصی فیدل بوده است. او شاید تنها کسی باشد که توانسته است در هزارتوی پیچیده شخصیت فیدل کاسترو راهی بگشاید.

نوربرتو فونتس که روزگاری در مقام سفیر کوبا انجام وظیفه می‌کرد، به‌تازگی زندگینامه‌ای دوهزارصفحه‌ای به‌اسپانیایی از زبان فیدل نوشته است. فونتس عنوان زندگینامه خودنوشت فیدل کاسترو را برای کتاب خود برگزیده است؛ اگرچه کاسترو در نگارش کتاب نقشی نداشته است. فونتس اما معتقد است اگر فیدل کاسترو خود زندگینامه و شرح رویدادهای تاریخی انقلاب کوبا

دولت آینده مشخص خواهد شد. اما انتظار می‌رود که فیدل کاسترو، اگر تا آن زمان زنده بماند، به‌طور نمادی هم شده، کماکان در رأس شورای رهبری قرار گیرد. او اخیراً اعلام کرده است که «نه علاقه دارد و نه حاضر است ریاست شورای رهبری و سرفرماندهی کشور را بپذیرد». اهمیت کناره‌گیری احتمالی فیدل کاسترو بیشتر در این نکته نهفته است که تاکنون و بر حسب معمول چنین بوده است که رهبران انقلابی و جنبشهای توده‌ای و نیز سران حکومت‌های استبدادی تا زمان مرگ بر مسند قدرت می‌مانند و تنها مرگ است که قادر است آنان را از قدرت جدا سازد.

اسطوره فیدل کاسترو

فیدل کاسترو هنوز در چشم بسیاری اسطوره‌ای است به‌جا مانده از دورانی پُر آشوب که قهرمانان آرمان‌ها و آرزوهای فرودستان را یک‌تنه به‌دوش می‌کشیدند و هیبت و جذبه آنان، توده‌ها را مجذوب و مسحور خود می‌کرد. در دوران پسامدرن اما بسیاری اسطوره‌ها را زنده نمی‌خواهند. اسطوره‌های زنده، دیر یا زود فرومی‌ریزند. اسطوره قهرمانی فیدل کاسترو نیز در هم شکسته است، در حالی که از نستچه گوارا با «مرگ بهنگام» به اسطوره‌ای تبدیل شده است.

شگفتا که پس از گذشت نزدیک به پنجاه سال از به‌قدرت رسیدن فیدل کاسترو، امروز هم انقلابی‌ها و هم ضدانقلابی‌های جهان شادمان‌اند که این شخصیت جدل‌جو و بحث‌انگیز در سالهای پایانی زندگی‌اش آرام گرفته است. دوستان و طرفداران کاسترو این روزها شادمان‌اند که شخصیت انقلابی معبود و محبوبشان هنوز در دوران



نوربرتو فونتس در جنگهای داخلی آنگولا



سعی کرد مخفیانه کوبا را ترک کند. اما محافظان مرزی او را در سواحل کوبا دستگیر کردند. مدتی زندانی شد و پس از آزادی دست به اعتصاب غذا زد. سرانجام در سپتامبر سال ۱۹۹۴ میلادی در پی فشارهای بین المللی به رژیم کوبا و به خصوص با میانجیگری گابریل گارسیا مارکز اجازه یافت خاک کوبا را ترک کند. فونتنس نخست به مکزیک رفت و سپس به امریکا مهاجرت کرد تا در کنار هشتصد هزار کوبایی دیگر که در پنجاه سال اخیر از کوبا گریخته یا طرد شده اند، در فلوریدا زندگی کند.

کتاب زندگینامه فیدل کاسترو نخستین کتابی نیست که فونتنس در تبعید می نویسد. او در سال ۱۹۹۹ میلادی کتاب جنگجویان شیرین کوبایی را منتشر کرد که در آن به گسترش زوال اخلاقی و فساد مالی هیئت حاکمه کوبا پرداخته است. با این همه فونتنس برخلاف دیگر تبعیدیان کوبایی، نسبت به فیدل کاسترو نفرت و انزجار بی پایان ندارد و در محکومیت قاطع تمام اعمال و سیاستهای کاسترو هنوز آثار تردید در نوشته هایش آشکار است. او گذشته خود را یکباره نفی و رد نکرده است.

فونتنس با آنکه خود یکی از همزمان کاسترو در دوران نبردهای چریکی با ضد انقلابیون طرفدار دیکتاتوری باتیستا بود، اما در کتاب زندگینامه فیدل کاسترو با نگاهی انتقادی به تاریخ کوبا و زندگی کاسترو می نگرد. او چون گابریل گارسیا مارکز، رفیق شفیق کاسترو، تنها زبان به تحسین و تمجید نیک و بد رفتار و گفتار کاسترو نمی گشاید. فیدلی که فونتنس پس از چهل سال هم نشینی و هم صحبتی با او به تصویر کشیده است، تفاوتی اساسی با "فیدل مارکز" دارد. مارکز که گاه برای دیدار کاسترو به کوبا می رود و ایام خوشی را با او در هاوانا می گذراند. او هنوز شیفته جذابیت شخصیت و سحر کلام کاسترو است و هرگز زبان به انتقاد از سیاستهای او نگشوده است.

زندگینامه ای میان واقعیت و خیال

فونتنس در کتابش که به گفته او بر اساس واقعیتهای

با حضور مستقیم نیروهای ارتش کوبا علیه دیگر جناحهای درگیر مبارزه می کردند. نوربرتو فونتنس با این همه انتقادهایی هم به عملکرد کاسترو داشت که فقط در محافل درون حاکمیت سعی به طرح آنها داشت. تا آنکه در سال ۱۹۸۰ میلادی برخی از سیاستمداران و نظامیان بلندی پایه کوبا (از جمله ژنرال آنولدو اوچونا، فرمانده نیروهای کوبا در جنگهای داخلی آنگولا و یکی از دوستان نزدیک کاسترو) به اتهام همکاری با باند های قاچاق مواد مخدر دستگیر و چند تن از آنان نیز در ژوئیه سال ۱۹۸۹ تیرباران شدند. فونتنس پس از این ماجرا انتقادهای خود را از سیاستهای کاسترو تشدید و علنی کرد. حاکمیت ابتدا با مزوی کردن فونتنس در برابر انتقادات او عکس العمل نشان داد. اما فونتنس پس از مدتی ممنوع القلم شد و از خروج او از کوبا جلوگیری به عمل آمد. با شدت گرفتن فشارها بر نوربرتو فونتنس، او ناگزیر

را می نوشت، نمی توانست گسترده تر و دقیق تر از آنچه او نوشته است بنویسد. از این رو چنین عنوانی را برای کتابش برگزیده است. گرچه خود اذعان دارد که «داستان واقعی زندگی فیدل کاسترو در محدوده ای پنهان است که کسی را راهی بدان نیست و در جایی تحت محافظت و کنترل کامل قرار دارد: در مغز فیدل».

نوربرتو فونتنس کیست؟

نوربرتو فونتنس اولین کسی نیست که پس از سالها دوستی با فیدل کاسترو، اینک یکی از مخالفان سرسخت او شده است. اما رابطه و دوستی نزدیک و صمیمانه او با فیدل و برادرش رائول کاسترو که به احتمال زیاد قدرت را پس از فیدل به دست خواهد گرفت، به اهمیت گفته های او و اعتبار کتابی که درباره زندگی کاسترو منتشر کرده است می افزاید. فونتنس در سال ۱۹۴۳ میلادی در هاوانا متولد شد. او کوتاه زمانی پس از انقلاب کوبا و وقتی که شانزده سال بیش نداشت، گزارشگر جنگهای چریکی طرفداران کاسترو در کوهستانهای سیرا دل اسکامبری علیه شورشیان ضد انقلابی بود. او نه تنها گزارشگر این نبردها بود، بلکه فعالانه در آنها شرکت داشت. فونتنس بعدها درباره این نبردها کتابی منتشر کرد و جایزه ای نیز از سوی مهمترین نهاد فرهنگی کوبا نصیب او شد.

او پس از تحصیل دانشگاهی در رشته ادبیات اسپانیایی، در روزنامه های هوی (Hoy)، کوبا (Cuba) و نیز روزنامه گراما (Granma) ارگان حزب کونیست کوبا به کار مشغول شد. نوربرتو فونتنس با انتشار کتابی درباره ارنست همینگوی با عنوان سالهای کوبایی همینگوی که با پیشگفتاری به قلم گابریل گارسیا مارکز در سال ۱۹۸۰ میلادی منتشر شد، به شهرت جهانی رسید. این کتاب به چند زبان ترجمه و منتشر شده است. او در آن زمان در شمار روشنفکرانی محسوب می شد که در حمایت و تبلیغ سیاستهای فیدل کاسترو از هیچ چیز فروگذار نمی کرد.

فونتنس در جنگهای داخلی آنگولا که نزدیک به دو دهه میان جناحهای متخاصم به طول انجامید، به عنوان گزارشگر حضور داشت. گزارشهای منتشر شده او در این دوران همه در حمایت از مارکسیست های انقلابی جنبش خلق برای آزادی آنگولا (MPLA) بود که با پشتیبانی شوروی و کوبا و



نوربرتو فونتنس، نویسنده کتاب، که اکنون ساکن امریکاست.



فشار می‌دهد. در همین لحظه چه گوارا هم برای دقایقی به جمع مدعوین خارجی و رهبران انقلاب کوبا که در جایگاه مخصوص قرار داشتند می‌پیوندد. درست در این لحظه است که آن عکس مشهور از چهرهٔ چه گوارا گرفته می‌شود. در دفتر مجلهٔ انقلاب نخست توجهی به عکس چه گوارا نمی‌شود؛ چون در آن زمان انتشار عکسهای ژان پل سارتر و سیمون دوبوار به‌عنوان پشتیبانان انقلاب کوبا اهمیت بیشتری داشت.

عکس چه گوارا با آن کلاه باسک ستاره‌دار و نگاهی که به‌دور دست دارد، چندی بعد کشف و عکس محبوب جوانان در سرتاسر جهان می‌شود. این عکس نه تنها نماد جنبش دانشجویی و نمود مقاومت انقلابی در گوشه و کنار جهان شده است، بلکه پوسته‌های آن روی دیوار اتاق و بر روی تی شرت و کت و کلاه جوانان نقش بسته و حتی روی پوست بدن بسیاری خالکوبی شده است.

به‌هر حال، برای کسانی که تمایل به شناخت شخصیت کاسترو و آشنایی با تاریخ پُرماجرای کوبا دارند و نیز آنان که درصدد درک و دریافت چگونگی نزدیک به پنجاه سال حاکمیت مطلق مردی‌اند که هنوز متهم است هم‌رمز خود، ارنستو چه گوارا را به کام مرگ فرستاده است، ناگزیرند کتاب زندگینامهٔ فیدل کاسترو به‌قلم نوربرتو فونتس را بخوانند.

نسخهٔ اسپانیایی زندگینامهٔ فیدل کاسترو در دو جلد و در

وخیم‌تر شدن بحرانهای این منطقه از افریقا پرده برداشته است. فیدل کاسترو و ارتش کوبا با ۲۳۰۰۰ نیروی نظامی و مشاوران مختلف در جنگهای داخلی آنگولا شرکت داشتند. با این همه فونتس برای تمام‌زوایای تاریک و روشن زندگی کاسترو و پاسخی در آستین ندارد.

تاریخی و دیده‌ها و شنیده‌هایش نگاشته شده است، برای جذابیت بیشتر از عناصر تخیلی نیز استفاده کرده است. او با مهارت تمام میان واقعیت و خیال رابطه‌ای منطقی برقرار کرده است، بدون آنکه خواننده دقیقاً به‌مرزهای واقعیت‌های تاریخی و تصورات نویسنده بتواند پی‌برد یا به‌دامنهٔ اعتبار آن شک کند. فونتس شاگرد مکتب همینگوی است. سبک نوشته‌های او به آثار همینگوی بسیار نزدیک است: جملات دقیق، موشکافانه، روان و روشن.

در این کتاب داستان زندگی فیدل کاسترو و سرگذشت انقلاب کوبا و تاریخ پنجاه سال اخیر این سرزمین از زبان کاسترو و باز گو می‌شود و اوست که از زبان اول شخص به شرح زندگی و تاریخ مبارزاتش می‌پردازد. این سبک در نگارش زندگینامه را بیشتر مارگرت پورستار، در شرح زندگی هادریانوس، امپراتور روم باستان به کار گرفته بود و حال فونتس نیز در کتاب زندگینامهٔ کاسترو از این شیوهٔ داستان‌پردازی سود برده است. بهره‌گیری از این ترفند در زندگینامه نویسی که اثر را به چیزی میان شرح وقایع تاریخی و داستانی خیالی تبدیل می‌کند، به مقبولیت و اعتماد خواننده و نیز به جذابیت کتاب می‌افزاید. به‌ویژه که فونتس با پرداختن به جزئیات و شرح زوایای تاریک و روشن شخصیت‌های داستان، به‌خواننده این احساس را می‌دهد که نویسنده از تمام آنچه بازگو می‌کند شناخت کافی دارد.

او در کتاب چهره‌های دیوصفت از کاسترو به‌تصویر نکشیده است. تصویر فونتس از کاسترو بیشتر نشان‌دهندهٔ سیاستمداری زیرک و شخصیتی تشنهٔ قدرت است که در لحظات حساس و بحرانی می‌داند چگونه از مهلکه جان سالم بدر ببرد. برای مثال کمتر کسی از یاران کاسترو می‌داند که او چند روز پیش از فرار باتیستا و پیروزی انقلاب کوبا در اول ژانویهٔ ۱۹۵۹، به‌موفقیت چریک‌های انقلابی باور نداشته و تا آخرین لحظات در حال تبانی با برخی از فرماندهان ارتش باتیستا بوده است. یا چگونه کاسترو بحران خلیج خوک‌ها را پشت سر گذاشت و از ماجرای عملیات تروری که سازمان سیا تدارک دیده بود جان سالم به در بُرد.

بخشی قابل توجه از کتاب به دخالت کوبا در جنگ‌های داخلی افریقا (آنگولا، اتیوپی، موزامبیک ...) اختصاص دارد و فونتس از تصمیمات عجولانهٔ کاسترو و نقش او در



نسخهٔ اصلی عکس معروف چه گوارا

نزدیک به دوهزار صفحه در بارسلون اسپانیا منتشر شد. این کتاب جز به زبان اصلی، تاکنون فقط به زبان آلمانی ترجمه و در هشتادمین سال تولد فیدل کاسترو منتشر شد و در مدت زمانی کوتاه به‌چاپ دوم رسیده است. در ترجمهٔ آلمانی کتاب بخش‌هایی حذف شده است، از جمله بخش مربوط به جنگ‌های داخلی آنگولا که با حضور نظامیان و مشاوران کوبایی و روسی نزدیک به دو دهه ادامه داشت.

مشخصات ترجمهٔ آلمانی:

Norberto Fuentes. *Die Autobiographie des Fidel Castro*. Aus dem Spanischen übertragen von Thomas Schultz. 2. Auflage 2007. 757 Seiten. 26 Abb. Verlag C.H. Beck.

شرح لحظه‌ای تاریخی

خوانندهٔ علاقه‌مند می‌تواند در این کتاب با لحظه‌هایی هیجان‌انگیز از تاریخ معاصر آشنا شود. برای مثال آنکه چگونه عکس معروف چه گوارا که به‌عنوان «معروفترین عکس جهان و نماد قرن بیستم» شهرت دارد، آفریده شد: در میتینگ عظیم ۵ ماه مارس ۱۹۶۰ میلادی در هاوانا که با حضور ژان پل سارتر و سیمون دوبوار برگزار شد، عکاس کوبایی، آلبرتو کوردا (عکاس خصوصی فیدل کاسترو) به‌قصد گرفتن چند عکس از ژان پل سارتر و سیمون دوبوار برای انتشار در نشریهٔ انقلاب تنها دو بار دکمهٔ دوربینش را